

پرسش ۱۲۰: حکمت فرستادن معصوم برای اصلاح عقاید و نه اصلاح فقه.

سؤال / ۱۲۰: ما هي الحكمة في أن يرسل الإمام المعصوم (عليه السلام) للبت في العقائد وعدم البت في الفقه، مع العلم أن حاجة الأمة إلى الأحكام الواقعية في الفقه أشد؟

چه حکمتی دارد که امام معصوم (علیه السلام) برای اصلاح عقاید فرستاده شود و نه برای اصلاح فقه، با علم به اینکه نیاز امت به احکام درست و راستین در فقه شدیدتر و بیش تر است؟

الجواب: الإمام المهدي (عليه السلام) يسير بسيرة جده رسول الله (صلى الله عليه وآله و سلم) وبسيرة الأنبياء والمرسلين (عليهم السلام) ولا يعدوها إلى غيرها من سيرة أهل الباطل من العلماء غير العاملين، فإذا رجعت إلى سيرة رسول الله (صلى الله عليه وآله و سلم) وسيرة الأنبياء والمرسلين (عليهم السلام) تجد أنهم في بداية رسالاتهم يبدؤون بالعقائد والتوحيد بالخصوص، ثم ينتقلون إلى التشريع أو الفقه، فمثل العقائد والتوحيد نسبة إلى التشريع والفقه كمثل الأساس والجدران إلى السقف، فلا يبنى السقف إلا بعد بناء الأساس والجدران.

پاسخ: امام مهدی (علیه السلام) به سیره‌ی جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و به سیره‌ی انبیا و فرستادگان (علیهم السلام) عمل می‌کند و از آن به سیره‌ای دیگر از سیره و روش‌های اهل باطل علمای بی عمل عدول نمی‌کند. اگر شما به سیره و روش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و به سیره‌ی انبیا و فرستادگان (علیهم السلام) مراجعه کنی می‌بینی که آنها در ابتدای رسالتشان، با اصلاح عقاید و به ویژه توحید آغاز می‌کنند سپس سراغ تشریح یا فقه می‌روند. مثل عقاید و توحید نسبت به تشریح و فقه، مانند پی و دیوارها نسبت به سقف می‌باشد؛ هیچ سقفی بنا نمی‌شود مگر پس از ساخته شدن پی و دیوارها.

والآن إذا رجعنا إلى إرسال موسى (عليه السلام) نجده دعا في بداية رسالته إلى العقائد والتوحيد حتى قضى (عليه السلام) أربعين عاماً في مصر يدعو في العقيدة، وحتى بعد مصر أي بعد عبور البحر قضى مدة طويلة يدعو إلى التوحيد وإصلاح العقيدة عند بني إسرائيل، ولم يأت بالشريعة إلا بعد مدة طويلة عندما ذهب إلى ميقات ربه في التيه، والآيات القرآنية صريحة بأنه لما عاد من ميقات ربه كان يحمل ألواح التشريع، فماذا كان يعمل قبل أن يأتي بالتشريع؟ إلا إنه كان ينشر التوحيد والعقيدة الصحيحة، قال تعالى: (وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بُنْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعْجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَابِحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) [509].

حال اگر به رسالت حضرت موسی (عليه السلام) بازگردیم می بینیم که آن حضرت (عليه السلام) در ابتدای رسالتش، مردم را به عقاید و توحید دعوت می کرد تا اینکه چهل سال را در مصر و در دعوت و تبلیغ عقیده سپری نمود. حتی پس از مصر یعنی پس از عبور از دریا، مدت زمانی طولانی به توحید و اصلاح عقیده در بین بنی اسرائیل دعوت نمود و شریعت و آیینی جدید نیاورد مگر پس از مدتی طولانی پس از آنکه در بیابان در دوران سرگردانی به میقات و وعده گاه پروردگارش رفت. آیات قرآنی تصریح دارد بر اینکه وقتی آن حضرت از میقات پروردگارش بازگشت، الواح تشریع را با خود حمل می نمود؛ پس پیش از آنکه تشریع را بیاورد ایشان چه می کرده جز اینکه به نشر توحید و عقیده ی صحیح مشغول بوده است؟ حق تعالی می فرماید: چون موسی خشمگین و اندوهناک نزد قوم خود بازگشت، گفت: در غیبت من، چه بد جانشینانی بودید؛ چرا بر فرمان پروردگار خود پیشی گرفتید؟! و الواح را بر زمین افکند و سر برادرش را گرفت و به سوی خود کشید. هارون گفت: ای پسر مادرم! این قوم مرا زبون یافتند و نزدیک بود مرا بکشند، مرا دشمن کام مکن و در شمارِ ستم کارانم میاور! [510].

أما محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) فقد دعا ثلاث عشر سنة في مكة جليها كانت في إصلاح العقيدة والتوحيد ولم يتوسع في إصلاح الشريعة إلا بعد ثلاث عشر سنة

من الدعوة، والإمام المهدي (عليه السلام) لا يخرج عن سنة رسول الله وسنة الأنبياء والمرسلين، بل هي سنة الله من قبل ومن بعد ولن تجد لسنة الله تبديلاً.

حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) سيزده سال در مكه به دعوت پرداخت كه بخش اعظم آن در اصلاح عقیده و توحيد سپری شد و آن حضرت كارش را به اصلاح شريعت بسط نداد مگر پس از گذشت سيزده سال از آغاز دعوت. امام مهدي (عليه السلام) نیز از سنت پیامبر خدا و سنت انبیا و فرستادگان تعدی و نمی کند و خارج نمی شود؛ بلکه این همان سنت خدا پیش و پس از او می باشد و در سنت خداوند تغیر و تبدیلی نخواهی یافت.

ثم لاحظ يا أخي العزيز بدقة وتدبر فإن الشريعة في كل ديانة على قدر التوحيد في تلك الديانة، فالشريعة الإسلامية أكمل من الشرائع السابقة؛ لأن التوحيد في القرآن والذي بُيّن من قبل رسول الله والأئمة السابقين عليهم الصلاة والسلام أكمل من التوحيد الذي جاء به الأنبياء والمرسلون السابقون، فإذا عرفت يا أخي العزيز من أهل البيت (عليهم السلام) أنّ جميع ما جاء به الأنبياء والمرسلون من التوحيد هو جزءان، ولم يبت بين الناس إلا الجزءان، وأنّ الإمام المهدي (عليه السلام) يأتي بخمسة وعشرين جزءاً (511) من التوحيد والمعرفة بطرق السماوات وما فيها والعقائد الحقة التي يرضاها الله، ويبت بين الناس سبعة وعشرين حرفاً هي تمام التوحيد الإلهي الذي أرسل الله به محمداً (صلى الله عليه وآله وسلم)، ولكنه لم يبت في حينها منه إلا جزءان عرفت أنّ الشريعة التي يأتي بها الإمام المهدي (عليه السلام) أوسع بكثير مما موجود بين أيدينا الآن؛ لأن الشريعة الإسلامية الآن على قدر الجزأين فقط، فهل يمكن أن يبت الإمام المهدي (عليه السلام) شريعة السبعة وعشرين جزءاً قبل أن يبت توحيد السبعة وعشرين جزءاً، والذي تبني عليه هذه الشريعة؟

علاوه بر این - ای برادر عزیزم! - با دقت و تدبّر ملاحظه کن که شریعت در هر دینانتهی به مقدار توحید در آن دینانتهی می باشد. شریعت اسلامی کامل تر از شرایع پیشین است؛ چرا که توحیدی که در قرآن است و از سوی پیامبر خدا و امامان معصوم (علیهم السلام) پیشین که سلام و صلوات بر آنها باد بیان شده، کامل تر از توحیدی است که پیامبران و فرستادگان پیش تر آورده اند. پس ای برادر عزیزم! اگر از کلام اهل بیت (علیهم السلام)

متوجه شده باشی که تمام آنچه انبیا و فرستادگان از توحید آورده‌اند تنها دو جزء می‌باشد و غیر از این دو جزء چیز دیگری از توحید بین مردم منتشر نشده است و امام مهدی (علیه السلام) بیست و پنج جزء از توحید [512] و معرفت و شناخت به راه‌های آسمان و آنچه در آنها است و عقاید حقی که مورد رضایت خداوند است می‌آورد و بیست و هفت حرف را بین مردم منتشر می‌سازد که تمامی توحید الهی است که خداوند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را با آن فرستاده است ولی در آن زمان غیر از دو جزء آن منتشر نشد، خواهی دانست شریعتی که امام مهدی (علیه السلام) با خود می‌آورد بسیار وسیع‌تر از چیزی است که در حال حاضر میان ما موجود است؛ چرا که اکنون شریعت اسلامی فقط به اندازه‌ی همین دو جزء می‌باشد. آیا ممکن است امام مهدی (علیه السلام) آیین و شریعت بیست و هفت جزء را منتشر کند، پیش از آنکه توحید بیست و هفت جزء را که شریعت بر مبنای آن استوار می‌باشد، منتشر سازد؟!!

من المؤكد أن الجواب سيكون لا؛ وذلك لأسباب كثيرة أوضحها وأبينها أن الناس لا يتحملون شريعة السبعة وعشرين جزءاً إلا إذا وحدوا الله بالسبعة وعشرين جزءاً التي كلف الإمام المهدي (عليه السلام) بنشرها وبثها بين الناس، والحمد لله وحده.

قطعاً و یقیناً پاسخ (خیر) خواهد بود و آن هم به خاطر اسباب و دلایل متعددی است که روشن‌ترین و آشکارترین آنها این است که مردم آمادگی و تحمل شریعت بیست و هفت جزء را ندارند مگر آنگاه که خداوند متعال را با بیست و هفت جزئی که امام مهدی (علیه السلام) مأمور به انتشار دادن آن در میان مردم است به یگانگی یاد کنند. و الحمد لله وحده.



[509] - الأعراف : 150.

[510] - اعراف: 150.

[511] - عن الصادق (عليه السلام) : (العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين ، فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس وضم إليها الحرفين حتى يبثها سبعة وعشرين حرفاً) بحار الأنوار: ج 53 ص 3.

[512] - از امام صادق (عليه السلام) روایت شده است: (علم بیست و هفت حرف است و همه‌ی آنچه پیامبران آورده‌اند تنها دو حرف است و مردم تا امروز جز آن دو حرف را نمی‌شناسند. هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می‌آورد و آن را بین مردم نشر می‌دهد، و آن دو حرف را نیز ضمیمه می‌کند و بیست و هفت حرف را منتشر می‌سازد). بحار الانوار: ج 53 ص 3.